

اصل نفی سبیل در سیاست خارجی اسلام

(براساس دیدگاه عالمان تشیع)

نگارنده: محراب‌علی صفدری^۱

چکیده

در این پژوهش کیفی، اصل نفی سبیل مورد کنکاش قرار گرفته است. این اصل یکی از مهم‌ترین اصول راه‌بردی سیاست خارجی اسلام به‌شمار می‌رود. در نظام اسلامی به مسلمانان اجازه داده نشده است که سلطه کافران را بپذیرند، در کلیه روابط فی‌مابین دولت اسلامی و جوامع و دولت‌های غیر اسلامی و حتی در روابط فردی مسلمانان با کافران این اصل حاکم می‌باشد. در این تحقیق تحلیلی - کتاب‌خانه‌یی، تعریف و معنای اصل نفی سبیل، اصل نفی سبیل در قرآن و روایات مورد ارزیابی قرار گرفته، در بخش دیگر، به استقلال و عدم وابستگی اشاره گردیده که در مکتب نجات‌بخش اسلام همه انسان‌ها آزاد و مستقل آفریده شده‌اند و اشرف مخلوقات در عالم هستی می‌باشند، حتی ارسال رسول و فرستاده شدن پیامبران الهی، به معنای استیلا بر انسان نیست تا در مسیر انتخاب هدف و زنده‌گی آن‌ها را مجبور نماید و نیز در سیره و گفتار پیامبر اکرم (ص) و پیشوایان دین به این باور و عقیده سوق داده می‌شویم، که آن بزرگواران، به آراء و دیدگاه‌های دیگران اهمیت قائل بودند؛ به خاطر این که مبادا، سلطه و تحمیل بر آن برشمرده شود.

واژه‌گان کلیدی: نفی سبیل، سیاست خارجی، اسلام و کافر.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین اصول راه‌بردی سیاست خارجی اسلام، (اصل نفی سبیل) است. بر اساس باورها و ارزش‌های اسلام به مسلمانان اجازه داده نشده است که سلطه کافران را بپذیرند. در کلیه روابط فی‌مابین حکومت اسلامی و جوامع و دولت‌های غیر مسلمان و حتی در روابط فردی مسلمانان با کافران، این اصل حاکم می‌باشد. توجه و اهمیت دادن به این اصل موجب می‌شود استقلال، عزت و آزادی مسلمین و دولت اسلامی حفظ شود: «شاید در قرآن کریم پس از مسأله جهاد در سیاست خارجی برمسأله سیاسی دیگری نظیر

^۱ استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی و معاون امور محصلان پوهنتون غالب - کابل

نفی ولایت غیر مسلمان بر مسلمانان تأکید نشده باشد. اسلام همواره بر استقلال و عزت مسلمانان تأکید ورزیده، جایز نمی‌داند که کفار بر مسلمانان مسلط شود، آنان را به بند بکشند یا به گونه‌ی در حکومت آنان نفوذ داشته باشند. التزام به این اصل می‌تواند راه نفوذ و سلطه کفار بر مسلمین و ضربه بر استقلال آنان در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی را مسدود کند» (حقیقت: ۱۳۸۵: ۹۵-۹۶). اگر در وضعیت و شرایط موجود جهان اسلام اندک مطالعه داشته باشیم، به این نتیجه می‌رسیم که یکی از عوامل عقب‌مانده‌گی و انحطاط مسلمین و دنیای اسلام، به خاطر سلطه‌گری و سلطه‌یابی جهان استکبار بر دولت‌های اسلامی و مسلمانان بوده است. دولت‌های اسلامی، در روابطش از این اصل مسلم اسلامی غفلت ورزیده‌اند و حتی با تأسف که رهبران جوامع اسلامی با علاقه‌مندی خاص از دستورات و اهداف کشورهای غیر اسلامی پیروی می‌کنند.

۱. مفهوم شناسی

الف) مفهوم اصل

اصل در لغت به معنای ریشه، بن، منبع، منشاء علت سبب آمده است (آذرنوش؛ ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۲). در فرهنگ لاروس چنین معنا شده است: «اصل، پایین، ریشه و بن چیزی و نیز هر آنچه وجود آن چیز بسته به وی باشد اطلاق می‌گردد، بنا براین، پدر برای پسر و رود برای جوی اصل است و ...» (لاروس؛ ۱۳۶۷: ۲۱۶). لسان العرب «اصل» را «اسفل کل الشئی» و مقایسه آن را اساس الشئی معنا می‌کند در آن، آمده: «اصل به معنای ریشه، بن، بیخ، قاعده، قانون، اصول جمع اصل می‌باشد که در علم عبارت است از قواعد اساسی‌ای که دانش بر آن استوار می‌باشد اصل هر چیز آن است که وجود آن بدان متکی است» (ابن منظور؛ ۱۴۱۰ق، ج ۱۲: ۱۶).

در اصطلاح نیز اصل به معنا و مفاهیم گوناگون ارائه شده است که برای نمونه به چند تعریف اکتفا می‌شود: «اصل عبارت است از مفهوم و معنای که تمام یا بخشی از ساختمان یک تئوری، دکترین یا ایدئولوژی بر آن استوار باشد، به نحوی که اگر اصل را نقص کرده و از بین ببریم، نظریه یا ایدئولوژی فروریخته و موجودیت و هویتش به خطر می‌افتد. نظریه یا دکترین بر تعداد «پیش‌فرض» مستقر است که همان اصول نظریه‌اند» (ایزدی؛ ۱۳۷۱: ۱۳۸).

در سیاست خارجی و روابط دولت اسلامی، اصل به معنای مختلف گرفته شده است: اصل در زبان عربی به معنای اساسی است که غیر بر آن بنا می‌شود. معنای دیگر اصل منشاء شیئی است مثل پدر منشاء فرزند به شمار می‌رود. بعد علمای شریعت این کلمه را به معنای دیگر به صورت مشترک بکار بردند. در پایان ذکر این نکته، قابل یادآوری است که امروزه واژه اصل به آن مفهوم دقیق و صحیح آن چندان مورد توجه نیست: «نه تنها در محاوره جاری روزانه هر کس هر چه را که مهم می‌داند اصل تلقی نموده و تحت عنوان اصل از آن یاد می‌کند بلکه صاحب‌نظران و متفکران بسیاری نیز لااقل در خصوص سیاست خارجی به هر معنا و مفهوم ضروری اصل می‌گویند، درحالی که هر مفهوم مهمی اصل نیست» (همانجا).

ب) مفهوم سیاست

سیاست از حیث لغت و کاربردهای مختلف به معانی گوناگون آمده است؛ از جمله: «حکم راندن، عدالت، داوری، اداره کردن امور مملکت و ...» (معین؛ ۱۳۷۰، ج ۵: ۴۶۰). لغت‌دانان عرب در تبیین معنای کلمه سیاست می‌نویسند:

«سأس الناس سياسة تولی ریاست هم و قیادت هم» (انیس؛ ۱۴۰۸ ق: ۴۲۳). به سیاست قوم خود پرداخت؛ یعنی رهبری و مدیریت آنان را پذیرفت زعامت و ریاست جمعی را به عهده گرفتن. همچنین در معنای سیاست آمده است: «القیام الی الشی بما یصلحه» (الطریحی؛ بی‌تا، ج ۳: ۱۹۰). اقدام به کاری بر اساس مصلحت‌گرایی؛ اما سیاست در اصطلاح، باز تعاریف مختلف از آن، بیان شده که برای نمونه به برخی اشاره می‌شود: «سیاست [مقوله‌یی] در باره قدرت است؛ یعنی مربوط به توانایی کارگزاران، کارگزاری‌ها و نهادهای اجتماعی برای حفظ یا تغییر محیط اجتماعی یا مادی خودشان. مقوله‌یی است درباره منابعی که شالوده این توانایی را تشکیل می‌دهند و نیروهایی که آن را اعمال می‌کنند و بر آن تأثیر می‌گذارند» (عالم؛ ۱۳۷۳: ۲۹).

ج) مفهوم سیاست خارجی

در مفهوم سیاست خارجی پیچیده‌گی‌ها نهفته است؛ زیرا در آن عوامل و علوم گوناگون دخالت دارد: «مقوله سیاست خارجی از پیچیده‌ترین و گسترده‌ترین و عمیق‌ترین مقولات در میان تمامی شاخه‌های علوم اجتماعی است که ده‌ها و حتی صدها عامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی و تکنیکی در داخل واحدهای سیاسی و در سطوح مختلف نظام بین‌الملل در آن دخالت مجرد یا متقابل دارند» (سریع‌القلم؛ ۱۳۷۲: ۲۰۶). یا دآوری این نکته مورد توجه است که: «درحالی‌که روابط بین‌الملل شامل روابط بین حکومت‌ها گروه‌ها و افراد مختلف می‌گردد، سیاست خارجی فقط آن دسته از روابط را در برمی‌گیرد که ابتکار آن، با حکومت‌ها بوده و از طرف آنان تصدی شده باشد» (مقتدر؛ ۱۳۷۰: ۱۰۴). راجع به استراتژی و اهمیت سیاست خارجی محققین در حوزه روابط بین‌الملل تعاریف و مفاهیم گوناگون ارائه داده‌اند که برای نمونه به چند تا از تعریف اشاره می‌شود: «سیاست خارجی؛ یعنی مجموعه عملیات یک دولت نسبت به خارجیان و نسبت به بیگانه این عملیات اعم است از برقراری روابط دوستانه یا خصمانه ... خلاصه اعم از دوستی یا ستیز می‌باشد» (فارسی؛ ۱۳۸۰: ۲). این تعریف، با رویکرد به جغرافیایی سیاسی بیان شده؛ یعنی هرگونه موضع‌گیری و تصمیم‌گیری که خارج از حوزه داخلی باشد، می‌شود گفت سیاست خارجی، چه این تصمیمات به نفع یک کشور و به منظور دوستی باشد و چه به ضرر آن و به صورت جنگ باشد. در فرهنگ روابط بین‌الملل، تعریف جامع‌تر از سیاست خارجی تبیین شده که شامل تصمیمات درون سیستمی و بیرون سیستمی می‌شود: «سیاست خارجی، عبارت است از یک استراتژی یا یک‌رشته اعمال از پیش‌طرح ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهداف معین، در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌الملل است، از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی هم‌چنان، می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد» (بابایی؛ ۱۳۸۳: ۲۱۸). در مجموع، می‌توان گفت که سیاست

خارجی دنباله سیاست‌ها و خط مشی‌های داخلی است، بر این اساس، هر نظام سیاسی دارای ویژگی و رفتارهای خاص خود است، هر نظامی تلاش می‌کند سیاست خارجی را مطابق منافع خویش تنظیم کند.

(د) مفهوم نفی سبیل

در تعریف این اصل چنین آمده است: «سبیل و سلطه نوعی ولایت و اختیارداری است که به صاحب آن مشروعیت می‌دهد که نسبت به طرف مقابل برتری و اعمال اقتدار نماید» (زنجانی؛ ۱۳۶۷، ج ۷: ۷۰۶). سبیل در لغت؛ به معنای راه طریق و گاهی به معنای قانون و شریعت بکار رفته است. واژه نفی، در اینجا به معنای بسته شدن می‌باشد. پس در مجموع می‌توان گفت که مفهوم اصل نفی سبیل چنین است که هیچ‌گونه سلطه از سوی غیر مسلمانان بر مسلمین شرعاً جایز و روا نمی‌باشد: «خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ‌گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذاشته و هرگونه راه تسلط کافران بر مسلمانان را بسته است. کافران در هیچ زمینه‌ای شرعاً نمی‌توانند بر مسلمانان مسلط شوند» (الموسوی؛ ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۴).

۲. اصل نفی سبیل اصل قرآنی

بر اساس دیدگاه برخی از متفکران اسلامی نفی سبیل به معنای قرآنی‌اش استعمال و بکار می‌رود: «السبیل بمعنى النصر او بمعنى الحجّة فی الدنيا و الاخرة او بمعنى السلطنة الاعتبارية او الخارجية ولكن الظاهر عدم استعمال السبیل الا فی معناه وهو الطريق فی جميع الاستعمالات آتی وقعت فی الكتاب الکریم و غیره ... فلم يستعمل السبیل فی النصر او الحجّة». از این جهت، معنای دیگر در آیه مورد پذیرش نبوده و سبیل را به معنای طریق که همان معنای قرآنی است گرفته است، در ادامه اضافه می‌کند: «بل من الممكن ان يكون المراد نفی جعل السبیل مطلقاً فالمراد انه تعالى لن يجعل الله للکافرين طريقاً وسبیلاً علی المومنین لا فی التکوین ولا فی التشريع» (همانجا)؛ خداوند متعال نه در تکوین و نه در تشريع برای کافران سبیلی بر مؤمنین قرار نداده است؛ اما تکویناً به دلیل اینکه خداوند رسول اکرم (ص) و مؤمنین را در موارد بسیاری یاری رسانده است: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» (سوره توبه، آیه ۲۵)؛ اما تشريعاً به دلیل اینکه خداوند سلطه اعتباری نسبت به مؤمنین قرار نداده است». بنابر نظر ابن عربی در آیه مبارکه، سه احتمال وجود دارد:

۱. کافران هرگز توان محو و انهدام دولت مؤمنان و امحای بیضه اسلام را ندارند؛
۲. خداوند زمینه سلطه کافران را فراهم نکرده، بلکه مسلمانان با فاصله گرفتن از تعالیم اسلامی زمینه چنین امری را مهیا کرده‌اند؛
۳. خداوند برای کافران در مورد مؤمنان سبیل شرعی قرار نداده است (ابن عربی؛ ۱۴۲۱ق: ۵۵۴). استدلال ابن عربی را نظریه دانشمندی دیگری چنین کامل می‌کند. ایشان می‌فرماید: «هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیر مسلم بر مسلم قرار نداده است. هرگز نباید یک همچو چیزی واقع شود، یک تسلطی یک‌راهی اصلاً یک‌راه نباید پیدا بکند: لن يجعل الله للکافرين علی المؤمنین سبیلاً» (خمینی؛ ۱۳۶۱، ج ۳: ۴). بنابراین، آیه نفی سبیل، چارچوب روابط خارجی دولت اسلامی را تعیین می‌کند. خداوند اجازه نداده و نمی‌دهد

که کافران بر مسلمانان تسلط پیدا کنند و این شمولیت هم در زمینه‌های فردی و هم زمینه‌ای اجتماعی را در بر گرفته و تا سطح بین‌المللی نیز قابل تعمیم است (مصباح یزدی؛ ۱۳۷۶: ۵۱-۵۵). براین اساس هر نوع قرارداد و پیمان که دولت اسلامی در روابط خارجی منعقد می‌کند، باید بر اساس حفظ عزت، آزادی و استقلال کشور اسلامی و ملت مسلمان باشد؛ زیرا عزت از آن خداوند و پیامبر او و مؤمنان است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره منافقون، آیه ۸).

بر بنیاد اصل نفی سبیل آنچه استفاده و مفهوم‌گیری می‌شود این است که این اصل، در زمینه‌های گوناگون سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی، باید راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار به جوامع اسلامی ممنوع شود. از نظر سیاسی عدم پذیرش تحت‌الحمایگی نفی ظلم، استبداد و استعمار، عدم جواز مداخله بیگانگان در مسائل داخلی کشور اسلامی و عدم اجازه برای رخنه کافران در تصمیم‌گیری‌ها و از نظر نظامی تسلط بر مقدرات و تدابیر نظامی مورد تأکید است. در روابط خارجی نیز عدم وابستگی اقتصادی و جلوگیری از نفوذ فرهنگی و منع مشورت در مسائل فرهنگی و نظامی مورد توجه است. بنابراین، قاعده نفی سبیل دو جنبه ایجابی و سلبی دارد؛ جنبه سلبی نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان را بیان می‌کند و جنبه‌ای ایجابی، بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی برای حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی است (فارسی؛ ۱۳۷۴: ۸۶).

۳. مؤلفه‌های استراتژی اصل نفی سبیل در قرآن

الف) عدم دوستی با کفار

در آیات متعدد، به اصل نفی سبیل صحنه می‌گذارد و دوستی مسلمانان با غیر مسلمان اشاره دارد، و برای دولت اسلامی و مسلمانان خط‌مشی کلی تعیین می‌کند که تا از این طریق روش راهبردی صحیح را در پیش بگیرند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَوْ تَرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید! آیا می‌خواهید (با این عمل)، دلیل آشکاری بر ضدّ خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟!» (سوره نساء، آیه ۱۴۴).
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافَرِ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده، آیه ۵۷). ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می‌گیرند - از اهل کتاب و مشرکان - ولی خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید!».

ب) عدم دوستی با اهل کتاب

خداوند متعال در آیه شریفه، مؤمنین را از دوستی با اهل کتاب بر حذر می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده، آیه ۵۱). ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه‌گاه خود) انتخاب نکنید! آن‌ها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آن‌ها هستند خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند.»

ج) عدم دوستی با دشمنان خدا

قرآن، در مورد عدم دوستی با دشمنان خدا و مسلمانان تأکید می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ» (ممتحنه، آیه ۱). ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برنگزید [به‌طوری] که با آن‌ها اظهار دوستی کنید، و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرن [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه] بیرون می‌کنند که [چرا] به خدا، پروردگارتان ایمان آورده‌اید.»

د) عدم اعتماد به کفار

در قرآن کریم کسانی که امید به دوستی و اعتماد به کافران بسته‌اند را سرزنش می‌کند و می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُلِيتْ لَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء، آیه ۱۳۹). آنان که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می‌گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند؟ [این خیالی خام است،] چراکه عزت، همه از آن خداست.

«وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود، آیه ۱۱۳) ترجمه: و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد، و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود، و سرانجام یاری نخواهید شد. یکی از محققین، رکن در آیه را چنین معنا کرده‌اند: «رکن به معنی اساس، در آیه کنایه از قدرت است. اعتماد نمودن و پایه و پشتیبان گرفتن و منشاء قدرت قرار دادن کفار نامشروع و جرم بزرگی است که عامل آن به آتش کیفر می‌شود» (سجادی؛ ۱۳۸۲: ۵۸). بنابراین، معنی و مفاد آیه چنین خواهد بود: هر حکمی که موجب گردد مسلمانان بجای ایستادن روی پای خود بر قدرت کفار تکیه کنند و یا متلازم با رکون ظالمان باشد از اسلام نبوده اثر حقوقی بر آن مترتب نخواهد بود. علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه می‌نویسد:

«رکون به ظالمان نوعی اعتماد به آنان است که از روی میل نسبت به آنان نشأت گرفته باشد. این تمایل ممکن است در مورد عقاید دینی آنان صدق کند؛ مانند آن که بخشی از مطالب دینی آنان را به‌گونه‌یی که نفعی برای آن‌ها داشته باشد نقل کند و یا قسمتی از مطلب دینی آنان را پرده‌پوشی نماید تا افشای آن زیانی

به آنان نرساند و زمانی هم در مورد مربوط به زنده گی آنان صدق می کند از قبیل این که به آنان اجازه داده شود نوعی مداخله در شئون زنده گی مسلمانان داشته باشند و یا نوع رابطه دوستانه که موجب اختلاط و اثرپذیری مسلمانان گردد. چنین عملکردی اگر هم حق طلبانه باشد مستلزم جست و جوی حق از طریق باطل و یا احیای حق به وسیله احیای باطل و بالآخره موجب نابودی حق به خاطر احیای باطل خواهد بود» (زنجانی؛ ۱۳۶۷، ج ۷: ۷۱۱).

هـ) دلالت روایات بر اصل نفی سبیل

فقها و متخصصان در این حوزه، برای اثبات اصل نفی سبیل به احادیث متعدد تمسک جسته اند که از آن جمله حدیث اعتلاء است و از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نقل شده است که فرمود: «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» (القمی؛ ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۵۳). اسلام همیشه علو و برتر است و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد. برخی به سند حدیث خدشه کرده اند، اما: «فلا اشکال فی کونه معتمدا علیه لکونه مشهورا بین الفریقین علی ما شهد به الاعلام، والشیخ الصدوق نسبة الی النبی صلی الله علیه وآله جزما، فهو من المراسیل المعتره» (خمینی؛ ۱۳۶۱، ج ۲: ۵۴۴). حدیث از نظر سندی، بین فقها مشهور است و مؤید برای تثبیت اصل نفی سبیل به شمار می آید. علو و شوکت اسلام باعث عزت و شوکت پیروان مکتب اسلام و مسلمین است؛ از این رو، اگر مسلمانان به محتوای عالیه شریعت عمل نمایند، هیچ گاه کفار سلطه و نفوذ بر آنان پیدا نخواهد کرد (شکوری؛ ۱۳۷۷: ۳۳۰). در این حدیث پیامبر عظیم الشان اسلام در مقام تشریع و قانون گذاری است و نمی خواهد از یک امر واقعی خبر دهد. روایت یک جنبه ایجابی دارد؛ یعنی «الاسلام یعلو» باید قوانین که تشریع می شود موجب سرافرازی دین مبین اسلام باشد و یک جنبه سلبی: «ولا یعلی علیه»؛ یعنی قوانین و مقرراتی که موجب و باعث سلطه کفار بر مسلمین گردد، مشروعیت ندارد (بنجوردی؛ ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۲۸-۲۳۱). «قسمت اول حدیث الاسلام یعلو نشان دهنده استعلا و مداوم اسلام است و دلالت بر این دارد که احکام اسلام دائماً در جهت برتری دادن به مؤمنان و تفوق آنان بر کافران است و مفهوم این جمله آن است که هیچ حکمی در اسلام در جهت خلاف این هدف؛ یعنی ایجاد تفوق و تسلط کافران بر مؤمنان وجود ندارد. قسمت دوم به طور صریح اعتلا و استیلا بر اسلام و مسلمانان را نفی می کند و هر نوع عمل، روابط و حکمی که مستلزم تفوق باطل و غیر مسلمان بر اسلام باشد نامشروع و محکوم می شمارد» (زنجانی؛ ۱۳۶۷، ج ۷: ۷۱۲). با دقت از مفاد روایت روشن می شود که هرگونه ارتباط و پیوند که باعث برتری و تفوق از سوی غیرمسلمانان بر دولت اسلامی و مسلمین گردد، باطل و غیرقانونی است و تخلف از این اصل، به هیچ کس داده نشده است.

روایات دیگر:

«فالاسلام یزید خیرا ولا یزید شرا» (من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ح ۱۴: ۳۷۶). بدون شک هر حکمی که در جهت رشد و اعتلای اسلام و مسلمانان باشد نیکو و پسندیده است. هر حکمی که سلطه کفار بر مسلمین تشریع کند ضرر بر اسلام و مسلمین محسوب می گردد.

عبدالرحمن بن اعین از امام باقر (ع) نقل می‌کند: «ان الله تعالى لم يزدنا بالاسلام الا عزا فنحن نرثهم و لا يرثونا» (همان، ج ۷۷، ح ۱۹۶: ۳۷۷). مفهوم روایت این است که اسلام همواره در جهت تقویت و قدرت اسلام و مسلمین گام بر می‌دارد و احکامش بر این اساس تشریع شده است.

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که: «الکفار بمنزل الموتي و لا يحجون و لا يورثون» (العالمی؛ ۱۳۸۹، ج ۵، ح ۲: ۱۲۵). اسلام کفار را منشاء اثر قرار نداده شأن و منزلتی که موجب تسلط و استعلائی آنان باشد وضع ننموده است.

در مجموع از روایات فوق این نتیجه به دست می‌آید که اسلام همواره بر عزت و سیادت مسلمانان تأکید می‌کند و به مسلمانان گوش زد می‌کند که در رفتار و کردارشان محتاط بوده باشند؛ زیرا از جایگاه بس عالی برخوردار هستند. خداوند متعال عزت آنان را در کنار عزت خود و رسولش قرار داده است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون، آیه ۸).

۳. استقلال و عدم وابستگی

در مکتب نجات‌بخش اسلام همه‌ای انسان‌ها آزاد و مستقل آفریده شده و اشرف مخلوقات در عالم هستی می‌باشند، و حتی ارسال رسول و فرستاده شدن پیامبران الهی به معنای استلاء بر انسان نیست تا در مسیر انتخاب هدف و زنده‌گی آن‌ها را مجبور نماید. در قرآن کریم آمده است: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه، آیات ۲۱ و ۲۲). در آیه دیگر می‌فرماید: «وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (انعام، آیه ۱۰۷). ما تو را بر آن‌ها نگهبان قرار ندادیم و تو بر آن‌ها وکالت نداری. از این آیات عدم سلطه و اجبار از سوی پیامبران بر بندگان خدا استفاده می‌شود. براین اساس، همه‌ای انسان‌ها در روابط خود مستقل و آزاد بوده و هرگونه اجبار و سیطره مردود و غیر قابل قبول می‌باشد. هیچ‌کس حق ندارد تا اختیار و آزادی انسان را که میراث و ودیعه الهی برای انسان‌هاست از او سلب نماید. از این جهت استقلال و آزادی در مکتب نجات‌بخش اسلام از اهمیت والای برخوردار است. باید مسلمانان و دولت اسلامی در روابط با دیگران به این امر مهم توجه داشته باشند. هرگونه ارتباط در سیاست خارجی دولت اسلامی که باعث خدشه‌دار شدن استقلال و وابستگی کشور اسلامی را در پی داشته باشد، نامشروع و مردود است: «آنچه از واژه استقلال برداشت می‌شود، عدم دخالت قدرت‌های بیگانه در امور کشور و استقلال عمل دولت در برابر قدرت‌های خارجی است. در ایدئولوژی اسلامی این حق استقلال، ناشی از حقوق برابر و آزادی انسان‌هاست، آزادی و حق انتخاب، نعمتی است که خدا به انسان‌ها داده است. مقصود از استقلال در سیاست خارجی یک کشور استقلال در سه مرحله سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم است که مصادیق آن در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، دفاعی و... ظاهر می‌شود» (ستوده؛ ۱۳۸۵: ۹۲). هرچند در مفهوم خرد و مصادیق استقلال اختلاف وجود دارد؛ اما در مفهوم کلی آن هیچ‌گونه تردید وجود ندارد؛ زیرا استقلال خواهی یک امر درونی و فطری انسان به شمار می‌رود و حق طبیعی انسان می‌باشد که آزادانه زیست نماید: «آزادی و استقلال و هرگونه مزایای مانند آن از طبیعت عقلای که موجودیت وی (انسان) را در میان سایر حیوانات

ممتاز و تکامل یافته نشان می‌دهد، ریشه گرفته است و این آزادی یک آزادی معقول، انسانی و خردمندانه است. همین آزادی معقول و خردمندانه‌ای اوست که لزوماً به مسئولیت و تعهد عقلایی گراییده می‌شود» (یزدی؛ ۱۹۹۵م: ۱۱۲). آزادی بعد از حیات، نعمت بزرگی است که خداوند به انسان اعطاء کرده است و همین امر موجب برتری انسان بر دیگر موجودات است و اگر آزادی را از او سلب نماید و در تصمیمات خود آزاد نباشد، فرق بین انسان ناطق و سایر حیوانات نخواهد بود: «اساساً اگر انسان را بدون آزادی لحاظ کنیم نعمتی را که خداوند در نهاد هر انسانی قرار داده و سبب تفاوت او با دیگر انواع حیوانات شده است، نادیده انگاشته‌ایم. شناسه انسان ناطق بودن وی؛ یعنی قدرت و توان اندیشه او می‌باشد و آزاده در عمل و رفتار و تعیین سرنوشت است که قوه عاقله انسان را به اندیشه و می‌دارد و آن را به ثمر می‌نشانند. از این رو، می‌توان گفت بعد از نعمت حیات، آزادی برترین نعمت الهی است که به انسان عطاشده است. بنابراین آزادی ریشه در فطرت بشر دارد» (حقیقت؛ ۱۳۸۵: ۱۰۷).

۴. استقلال از دیدگاه قرآن

خداوند بر اساس آیات متعدد یادآور می‌شود که انسان‌ها آزاد آفریده شده و خودش از حق انتخاب و آزادی برخوردار است. هیچ کس حق ندارد که استقلال را از آنان بگیرد. خداوند به پیامبرش گوش زد می‌کند که اگرچه تو بهتر از مؤمنین به خودش می‌باشی؛ اما حق سلطه، استیلاء و اختیار بر آنان را نداری و فقط می‌توانی ارشاد و تذکر دهی: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لِّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه، آیات ۲۱ و ۲۲). پس تذکر ده که تنها تذکر دهنده‌ای، بر آنان تسلطی نداری. کلمه مصیطر در این آیه به معنای مراقبت، مسلط و اختیاردار، تفسیر شده است (طبرسی؛ ۱۳۳۹ق، ج ۹: ۷۲۸). از مفهوم آیه استفاده می‌شود که هیچ کس حق تفوق و سلطه بر انسان‌ها را ندارد اگر قرار بود چنین حق وجود داشته باشد، بر اساس آیه «الَّذِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب، آیه ۶). پیامبر اکرم این اولویت و حق را پیدا می‌کرد و خداوند هم این حق را امضاء می‌کرد و حال آنکه خداوند حق تسلط را بر هیچ کس اجازه نداده، حتی پیامبرش که مهربان‌ترین فرد نسبت به پیروانش بود.

خداوند در جای دیگر خطاب به پیامبرش سفارش می‌کند، تو حق نداری بازو را مردم رفتار کنی «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» (ق، آیه ۴۵). تو به زور وادارنده آنان نیستی پس به [وسیله] قرآن هر که را از تهدید [من] می‌ترسد پندده. خداوند در جای دیگری فرماید: «وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (انعام، آیه ۱۰۷). ما تو را بر آن‌ها نگهبان قرار ندادیم و تو بر آن‌ها وکالت نداری. «با دقت در مفهوم حفیظ که نشان دهنده نوعی قیمومیت از یک سو، و عدم توانایی در استیفای حقوق از سوی دیگر است و نیز دقت در معنای وکیل که معمولاً در مواردی که کسی از جانب دیگری

عده‌دار مسئولیت و یا استیفای حقی می‌شود معلوم می‌گردد که در این آیه آزادی، استقلال و حاکمیت ملت‌ها به نوعی مورد تأیید قرار گرفته است» (شیرازی؛ ۱۳۸۶: ۱۲۵).

در مکتب اسلام نه ظلم پذیرفته می‌شود و نه ظلم را روا می‌دارد. بنابراین همه انسان‌ها از حق مساوی برخوردار است. همان‌طور که اسلام به مسلمانان و دولت اسلامی دستور داده و تأکید می‌کند که ظلم و سطره کافران را نپذیرید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، آیه ۱۴۱). هم‌چنین، به مسلمانان دستور می‌دهد که حق ندارید بر ملت‌های غیر مسلمان سطره‌گری نمایید. کسانی که در گذشته در سطره و جنگ بودند، ولی اکنون دست از جنگ و مبارزه کشیدند می‌فرماید: «فَإِنْ اعْتَرَلَوكُمْ فَلَمْ يُفَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمُ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء، آیه ۹۰)؛ پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما

ننجیدند و با شما طرح صلح افکندند، [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر آنان قرار نداده است.»

دالت آیه، بر نفی سلطه و تفوق مسلمانان نسبت به ملت‌های دیگر، به‌طریق‌اولی برتری خواهی آنان را بر مسلمین گوش زد می‌کند؛ یعنی اگر خداوند سلطه مسلمانان را نفی می‌کند به‌طریق‌اولی سلطه‌گری غیر مسلمان را بر مسلمانان نفی می‌کند. در نتیجه اینکه بر دولت اسلامی لازم است همان‌گونه که در حفظ استقلال خود تلاش می‌کند به استقلال و آزادی همه ملت‌ها احترام بگذارد و تجاوز به آنان را از سوی هر دولتی برتابد.

۵. استقلال در یرتو روایات

توجه در گفتار و سیره عملی پیامبر اعظم (ص) و پیشوایان دین به این باور و عقیده سوق داده می‌شود که آن بزرگواران به آراء و دیدگاه‌های دیگران اهمیت قائل بودند، باین که ممکن باشد مخالف نظر آنان نیز بود، به خاطر اینکه مبدا سلطه و تحمیل بر آن شمرده شود. نمونه این رفتار و عمل را می‌توان در شرایط گوناگون از جمله جنگ احد و بدر مشاهده کرد. هم‌چنین پیامبر اکرم (ص) با قبایل و اهل کتاب قراردادهای صلحی را امضاء کرد، که در منشور مدینه و صلح حدیبیه نمایان شد: «... در مدینه منوره و پیرامون آن مشرکان و یهودیان و مسیحیان و منافقان در کنار مسلمانان زنده‌گی می‌کردند. خانه‌هایشان در کنار هم بود. در بازار باهم بودند و با یکدیگر دادوستد می‌کردند و در سایه اسلام از آزادی برخوردار بودند...» (همانجا). پیامبر اکرم (ص) بارها می‌فرمود: «ایها الناس ان ربکم واحد و ان اباکم واحد کلکم لآدم و آدم من تراب. ان اکرمکم عند الله اتقیکم و لبس لعربی علی عجمی و لا لاحمر علی ابیض و لا لایبض علی احمر، فضل الا با التقوی (وسایل الشیعه؛ ج ۷: ۴۴). ای مردم خدای شما یکی است. پدر شما یکی است، همه شما از نسل آدم هستید و آدم از خاک است. گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است. هیچ‌گونه فضیلت و برتری نه برای عرب بر عجم، نه برای سرخ‌پوست بر سفیدپوست و نه برای سفیدپوست بر سرخ‌پوست، وجود ندارد.» نبی اکرم (ص) در جای دیگر افراد را به دانه‌های شانه در مساوات بودن مثال می‌زند: «الناس کلهم سواء کاسنان المشط (من لایحضر الفقیه، ج ۴: ۲۷۲). مردم مانند دانه‌های شانه باهم برابرند.»

درمجموع از سیره عملی و گفتار پیامبر اعظم (ص) استفاده می‌شود که در دین مبین اسلام سلطه‌گری و سلطه‌پذیری راهی ندارد و بر نفی آن تأکید شده است. تمامی انسان‌ها آزاد و دارای استقلال می‌باشند و می‌توانند آزادانه زیست کنند: «آزادی‌های که اسلام برای مسلمانان و عموم مردم قائل شده است، به گونه‌ای است که تاریخ جهان نظیر و مانند برای آن ندیده است ... اسلام به فرد مسلمانان؛ بلکه غیر مسلمان در کلیه زمینه‌های مشروع و قانونی آزادی کامل می‌دهد تا زمانی که به آزادی دیگران صدمه نزند» (شیرازی؛ ۱۳۸۶: ۲۰۳).

۶. استقلال امت و دولت اسلامی

همان گونه که بیان شد، انسان از دیدگاه مکتب اسلام از آزادی و استقلال برخوردار است. امت و دولت اسلامی در ارتباطاتش با دیگران بر این اساس و شیوه عمل کرده تلاش نمایند تا در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از اراده و آزادی عمل برخوردار باشند تا بتوانند بنا بر مصالح خویش راهبرد و اهدافش را تعیین کنند: «استقلال یک ملت یا دولت در صحنه بین‌الملل درواقع آزادی عمل آن برای تأمین مصالح خویش یا بشریت است، همان آزادی اراده ملی است که برای اداره امور داخلی و خارجی خود، از خلال سازمان سیاسی دولت پدیدار می‌شود» (فارسی؛ ۱۳۷۴: ۸۶). پژوهشگر دیگر، راجع به استقلال امت اسلامی می‌گوید: «در ایدئولوژی اسلامی تأکید زیادی برای استقلال امت و دولت اسلامی در روابط خارجی گردیده و هرگونه رابطه منجر به نفوذ و سلطه بیگانه نفی شده است. این آموزه اسلامی در قالب قاعده نفی سبیل بیان شده است» (ستوده؛ ۱۳۸۵: ۹۱). بر این اساس، یکی از اصول روابط خارجی دولت اسلامی اصل نفی سبیل است که سیاست‌گزاران دولت اسلامی می‌بایست این اصل را سرلوحه کردار و رفتارهایش در سیاست خارجی قرار بدهند. هرگونه بی‌توجهی به این اصل مسلم اسلامی در روابط خارجی خسارت جبران‌ناپذیری بر جامعه اسلامی وارد خواهد کرد. به‌هرحال، کنکاشی که صورت گرفت به این نتیجه می‌رسیم که دولت اسلامی نه به دنبال برتری جوی و تفوق خواهی بر دیگران است و نه حاکمیت و سلطه‌پذیری را تحمل می‌کند. البته در قدیم‌الایام و گذشته‌های دور این اصل مورد توجه بوده است. انسان‌ها نفوذ و حاکمیت بیگانه را در قلمرو خود نمی‌پذیرفتند، در برابر هرگونه تجاوز و استیلا استادگی نموده از سرزمین و حاکمیت خویش دفاع می‌کردند.

۷. موارد کاربرد اصل در فقه

فقها از این اصل در موارد و ابواب مختلف فقهی استفاده کردند که برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. عدم جواز تمسک مسلمان توسط کافر.
۲. عدم جواز سرپرستی صغیران، دیوانگان و سفیهان مسلمان توسط کافر.
۳. عدم جواز متولی شدن کفار نسبت به موقوفات، مدارس علمیه، مؤسسات عام‌المنفعه و...
۴. عدم جواز ازدواج زن مسلمان با کافر.
۵. عدم حق شفعه برای کافر در صورت مسلمان بودن مشتری.

۶. عدم جواز تصدی مناصب مستلزم اعمال قیومیت از سوی کافر (همان: ۲۳۴).

نتیجه‌گیری

بر این اساس، یکی از اصول کاربردی در روابط خارجی حکومت اسلامی اصل نفی سیبیل است که سیاست‌گذاران حکومت اسلامی می‌بایست این اصل را سرلوحه کردار و رفتارهایش در سیاست خارجی قرار بدهند. هرگونه بی‌توجهی به این اصل مسلم اسلامی در روابط خارجی خسارت جبران‌ناپذیری بر جامعه اسلامی وارد خواهد کرد. کنکاشی که صورت گرفت به این نتیجه می‌رسیم که حکومت اسلامی نه به دنبال برتری جوی و تفوق‌خواهی بر دیگران است و نه حاکمیت و سلطه‌پذیری را تحمل می‌کند. البته در قدیم‌الایام و گذشته‌های دور این اصل مورد توجه بوده است. انسان‌ها نفوذ و حاکمیت بیگانه را در قلمرو خود نمی‌پذیرفتند، در برابر هرگونه تجاوز و استیلا استادگی نموده از سرزمین و حاکمیت خویش دفاع می‌کردند. در تحقیق حاضر با ادله قطعی از آیات و روایات به این نتیجه رسیدیم که این اصل در روابط فی‌مابین حکومت اسلامی و دیگر حکومت‌ها مهم و راهبردی به شمار می‌رود. سیاست‌گذاران حکومت اسلامی و مسلمانان اجازه ندارد تا از این اصل بنیادی عدول نماید.

سرچشمه‌ها

۱. قرآن کریم.

۲. ابن عربی. (۱۴۲۱ق). احکام القرآن. بیروت: دارالبحری.
۳. ابن منظور. (۱۴۱۰ق). لسان العرب. ج ۱۱، بیروت: انتشارات نصر.
۴. انیس، ابراهیم. (۱۴۰۸ق). المعجم الوسیط. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۵. ایزدی، بیژن. (۱۳۷۱). درآمد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۳). فرهنگ معاصر. ج ۴، تهران: نشر نی.
۷. بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۷۲). القواعد الفقهیه. جلد ۲، تهران: نشر بنیاد.
۸. جر، خلیل. (۱۳۶۷). فرهنگ لاروس. ترجمه سیدحمید طبیبیان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۹. حقیقت، سیدصادق. (۱۳۸۵). مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی. پژوهش‌گاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۰. خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۱). صحیفه نور. جلد ۳، تهران: وزارت ارشاد.
۱۱. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۶۲). کتاب‌البیع. جلد ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۲. ستوده، محمد. (۱۳۸۵). تحولات نظام بین‌المللی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. قم: انتشارات دفتر تبلیغاتی اسلامی حوزه قم.

۱۳. سجادی، عبدالقیوم. (۱۳۸۲). **دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام**. چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغاتی اسلامی حوزه قم.
۱۴. سریع‌القلم، محمود. (۱۳۷۲). **عقل و توسعه یافته‌گی**. تهران: نشر سفیر.
۱۵. شکوری، ابوالفضل. (۱۳۷۷). **فقه سیاسی اسلام**. چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغاتی حوزه علمیه.
۱۶. شیرازی، سیدصادق. (۱۳۸۶). **اسلام و سیاست**. ترجمه حمدرضا شیخی، چاپ اول: تهران: مؤسسه فرهنگی رسول اکرم.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۰). **تفسیر المیزان**. چاپ پنجم، جلد ۱۱، تهران: نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۱۸. طبرسی، الفضل بن حسن. (۱۳۳۹ق). **مجمع البیان**. چاپ اول، ج ۹، بیروت: دارالمعرفه.
۱۹. طریحی، فخرالدین. (بی تا). **مجمع البحرین**. ج ۳، دارالمکتبه‌الهلل.
۲۰. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۳). **بنیادهای علم سیاست**. ج ۱۳، تهران: نشر نی.
۲۱. عاملی، محمد. (۱۳۹۰). **وسائل الشیعه**. ج ۶۵، ۲، باب ۱۵. قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۲۲. علی‌بابایی، غلامرضا. (۱۳۸۳). **فرهنگ روابط بین الملل**. چاپ سوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۳. عمیدزنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۷). **فقه سیاسی**. ج ۷، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۴. فارسی، جلال‌الدین. (۱۳۷۴). **فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی**. تهران: سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد.
۲۵. قمی، بابویه. (۱۴۰۴ق). **من لایحظره الفقیه**. ج ۴، قم: جامعه المدرسین.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۶). **تهاجم فرهنگی**. چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۷. معین. محمد. (۱۳۷۰). **فرهنگ فارسی**. ج ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۸. مقتدر، هوشنگ. (۱۳۷۰). **سیاست بین الملل و سیاست خارجی**. تهران: نشر مفهرس.
۲۹. یزدی، مهدی. (۱۹۹۵م). **حکمت و حکومت**. بی جا: نشر شادی.